

کارگران و زحمتکشان  
 متحد شوید

## کمیته‌های مخفی کارگری و تشکلهای توده‌ای

کارگران در عرصه مبارزه و تشکیل گسترده تشکلهای توده‌ای کارگری، ضربات جدی بر تفکرات انحرافی ایکه اهمیتی برای تشکلهای توده‌ای قائل نبودند، وارد آورده و بسزای وسیعی در هم شکست. در همان مقاطع پس از قیام نیز کمترین نیروی جبراً میشد سراغ گرفت که بر اهمیت و ضرورت سازماندهی تشکلهای توده‌ای کارگری پایداری داشته باشد. گرچه این تاکید در مجموع نشانه فروریختن تفکرات انحرافی ابتدائی و گامی به پیش بود، لیکن معنی ریشه کن شدن انحرافات مختلف نبود. فعال بودن خرده بورژوازی در سطح جامعه از یکسو و سلطه انحرافات مختلف در گروه‌های متعدد

رشد و گسترش سریع جنبش کارگری با اعتلاء انقلابی سال ۵۶، شرکت گسترده کارگران در انقلاب، شکل گیری کمیته‌های اعتصاب و توراها در جریان انقلاب، تشکیل تشکلهای توده‌ای کارگری در مقیاس وسیع در شرایط بالنسبسه دمکراتیک پس از قیام بهمین، اهمیت تشکلهای توده‌ای را در سازماندهی و هدایت مبارزات کارگران در تجربه عملی به عینه نشان داد. هر چند تشکلهای توده‌ای کارگری طی روندی توسط رژیم سرکوب گشته و یا از مضمون واقعی تهی گشتند و از هم پاشیدند، لیکن تجربه غنی مبارزات این دوره از میان نرفت. رشد چشمگیر جنبش کارگری، حضور فعال

### سرمقاله

#### جانشین خمینی

در هفته‌های اخیر موضوع انتخاب منتظری برای جانشین خمینی در سخنرانی نمازهای جمعه برملا گردید. بدنیال فاش شدن این موضوع که سران رژیم سعی در مخفی نگه داشتن آن داشتند رفسنجانی در محاسبه کوتاهی بطور رسمی انتخاب منتظری را توسط مجلس خبرگان تأیید نمود و در اعلام نکردن این مصوبه مجلس خبرگان، پاسخ داد که: "مذاکرات و مصوبات مجلس خبرگان غیر علنی است و بنا شده است در شرایط عادی در اختیار رسانه‌های عمومی قرار نگیرد." اکثر مقامات رژیم در مورد انتخاب منتظری سکوت اختیار کردند و تقریباً اظهارات موافق و مخالف چندانی صورت نگرفت فقط بایان سمینار رساناسازی فرماندهان پایگاهها و نواحی مقاومت بسیج مستضعفین سپاه پاسداران "در قطعنامه‌ای از این انتخاب و شخص منتظری حمایت گردید و مجلس شورای اسلامی نیز تبریکی به همین مناسبت به خمینی فرستاد.

تعیین پیشاپیش جانشین خمینی بدلیل ترس سران رژیم از خلع ناشی از مرگ وی است. زمانی که رفسنجانی درباره علت تعیین جانشین خمینی قبل از مرگش می گوید "نظر مجلس خبرگان بعبقروان مقدمه واجب چنین شد که آماده باشیم از راه خلا رهبری صدمه‌ای به جامعه نرسد"، این هراس را به زبانی نشان می دهد. ترس سران رژیم از مرگ خمینی کاملاً اجاست. خمینی نه تنها در شکل گیری رژیم جمهوری اسلامی نقش مهمی داشت، بلکه در شرایط کنونی نیز نقش بسیار مهمی ایفا می نماید گرچه امروزها ننگ گذشته توده‌های مردم توهمی نسبت به خمینی ندارند و طی سالهای اخیر اکثریت بقیه در صفحه ۲

#### بن بست جنگ و کاروان کربلا

پس از شکست آخرین عملیات موسوم به "قادر" بار دیگر سردمداران رژیم جمهوری اسلامی دستگاہای تبلیغاتی خود را به راه انداخته‌اند تا شاید بتوانند باز موجی از انسانهارا در کام جنگ ارتجاعی و خانمانسوز قربانی مطامع آزمندان خود کنند. جار و جنجال فزون از حد بیرامون راه اندازی "کاروان راهیان کربلا" همزمان با اعلام هفته بسیج که از ۱۱ تا ۱۷ آذرماه صورت گرفت، ترغیب جدیدی است که حکام رژیم با توسل به آن تلاش می کنند ضمن سرپوش گذاشتن بر شکست‌های خود، فضای تحریک آمیزی بوجود آورند تا از این طریق بتوانند قربانیان عملیات بعدی را شکار کنند. سخنرانی‌های سردمداران حکومت اسلامی از رئیس جمهور گرفته تا نخست وزیر، از مجلس گرفته تا ائمه جمعه و دیگران... حول بقیه در صفحه ۲

#### گسترش اعتیاد

در جامعه ما سلطه مناسبات سرمایهداری و وابستگی به امپریالیسم منشاء ناسامایینهای اجتماعی، فقر و فلاکت، فساد و اعتیاد است. خشک کردن ریشه‌های فساد و اعتیاد که از این مناسبات نیرومی گیرد، بدون درهم شکستن این مناسبات گنبدیده ممکن نیست. رژیم جمهوری اسلامی از همان آغاز با دفاع از مناسبات سرمایهداری و وابستگی به امپریالیسم، نه تنها به از بین بردن زمینه‌ها فساد و اعتیاد دست برداخت، بلکه جامعه را در مسیر انحطاط بیشتر و فساد بی سابقه سوق داد. گسترش بی سابقه فساد و اعتیاد و چگونگی برخورد رژیم با این معضل اجتماعی همچون آئینه‌ای است که چهره ارتجاعی و کوریه آن را بی پرده نشان میدهد رژیم جمهوری اسلامی در طول حیات چند ساله‌اش نه تنها گامی در جهت از بین بردن ریشه‌های فساد و اعتیاد برداشته است، بلکه عملیات سیاستهای ارتجاعی و قرون وسطائی خود هر چه بیشتر به آن دامن زده است. اعداد و ارقام بقیه در صفحه ۸

#### درسهائی از فروپاشی شورای ملی مقاومت

هدف و تاکتیک‌ها  
 هدف قرارداددن کسب سریع و برق آسای قدرت سیاسی با اتکا به تاکتیکهای بلانکیستی که اساساً درست و انحرافی بوده و بریابسه ارزیابی‌های غلط از اوضاع سیاسی و تناسب نیروها استوار بود، از جمله علل اصلی عدم موفقیت "شورای ملی مقاومت" بشمار می آید. این تجربه بخوبی اهمیت ارزیابی درست از اوضاع سیاسی، وضعیت جنبش توده‌ای و موقعیت رژیم و انتخاب هدف درست و اتخاذ تاکتیکهای منطبق بر شرایط مشخص را آشکار ساخت و نشان داد که اشتباهات و انحرافات اساسی در این زمینه‌ها و بقیه در صفحه ۹

همچنانکه قبلاً اشاره نمودیم، هر چند "شورای ملی مقاومت" از هم باشید و تخریبسه منفی‌ای را از اختلاف بخشی از نیروهای ایزدیسوی از خود به یادگار گذاشت و اثرات نامطلوبی بنا آورد، لیکن حاوی درسهائی است که باید فرا گرفته شوند. آموختن این درسه‌ها، نیروها را از تکرار یک چنین اشتباهاتی بر حذر داشته و راه پی ریزی سنگ بنای اتحادهای پایدار و رزمنده را در آینده هموارتر خواهد ساخت. این درسه‌ها متنوع بوده و جنبه‌های گوناگونی دارند که ما در اینجا به عمده‌ترین درسه‌های آن بسخت اختتامی پردازیم.

**گزارشی از کردستان**  
 در صفحه ۳

**درگذشت علامه حسین سعیدی**  
 در صفحه ۱۰

**ملاقات رجوی با ملک حسین**  
 در صفحه ۲

## جانشین خمینی

بقیه از صفحه ۱

زحمتکشان در تجربه عملی خویش به نقش و ماهیت وی پی برده و بجای طرفداری از وی و قبضه‌گرفتن رهبری او، کینه و نفرت عمیقی از او به دل دارند. وجود خمینی برای جلب حمایت توده‌ها از رژیم جمهوری تا شیرجندی ندارد، اما نقش خمینی در جلوگیری از شدت یافتن و حادث شدن درگیری جناح‌های حاکم، انکارناپذیر است. خمینی ناچار است برای فیصله دادن به درگیری جناح‌ها حول هر مسئله با لنسبه مهمی، شخصاً با درمیان می‌کند و بدون این دخالت‌های مستقیم، تصمیم‌گیری‌ها و پیش‌بردها مور مملکتی مشکل‌آیندگی است. نمونه بارز این دخالت‌ها، بحران انتخاب کابینه بود، که تنها با فرمان مستقیم خمینی کابینه‌ای توانست شکل گیرد. آنهم با آنهمه مشکلات و درگیری‌ها. در شرایط نبود خمینی گسترش درگیری جناح‌های حاکم، تقریباً بصورت غیرقابل کنترل درخواهد آمد. مسرک خمینی از سونوی روحیه اعتراضی توده‌ها را تقویت خواهد کرد و از سوی دیگر جناح‌های حاکم را برای کسب هر چه بیشتر مواضع در قدرت دولتی، بجان هم خواهد انداخت. در این وضعیت با افتادن شکاف در "بالا" شعله‌های خشم توده‌ها هر چه بیشتر زبانه خواهد کشید، و رژیم با خطر جدی گسترش سریع مبارزات توده‌ها مواجه خواهد شد. سران رژیم وقتی به عواقب مرگ خمینی می‌اندیشند عرف سردمرگ بر پیشانیان می‌نشیند. گرچه سران رژیم برای تسکین موقتی شعار "تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار" نیز سر می‌دهند، اما خود نیز می‌دانند که خمینی مردنی است و لذا برای پیش‌گیری از یک فاجعه احتمالی به فکر چاره افتاده‌اند. اگر جل و فصل موقتی و تصمیم‌گیری روی مسائل بسیار کم اهمیت سر از تعیین "رهبر و ولایت امر" بدون وجود خمینی ممکن نیست، پس چه بهتر که جان‌نشین خمینی نیز در هنگام حیات وی صورت گیرد تا او بتواند با دخالت مستقیم درگیری جناح‌ها را کنترل کرده و مهار نماید. از این رو برای تعیین جان‌نشین نیز حضور خمینی لازم می‌آید و مجلس خبرگان تصمیم می‌گیرد که پیشاپیش جان‌نشین خمینی را تعیین کند، اما پس از تصمیم‌گیری نیز از اعلام رسمی آن خودداری می‌کنند تا درگیری‌ها را در "سطح بالا" محدود کرده و از گسترش آن جلوگیری نماید. "والی فقیه" در جمهوری اسلامی بالاترین شخص است که اراده‌اش مافوق همه قرار دارد و عناصر و وابسته‌ها هر جناحی این مقام را اشغال کند، آن جناح دست بالاتر از خود را نیز بر جناح اقلیت تا مین کرده است و لذا تعیین "رهبر آینده" یکی از موضوعات اصلی مورد اختلاف جناح‌های حاکم به شمار می‌آید.

انتخاب منتظری بعنوان جان‌نشین و "رهبر آینده" از سوی مجلس خبرگان و پخش خبر آن، به

درگیری‌های جناح‌های حاکم دامن خواهد زد و بر خلاف خمینی ائتلافی از جانب تمامی جناح‌ها مورد پذیرش قرار نخواهد گرفت. در میان سران دماداران رژیم شخصی که نظیر خمینی بتواند مراجع تقلید و جناح‌های حاکم را به اطاعت از خود وادار کند، یافت نمی‌شود و امکان جایگزینی اش با کسی که بتواند نقش وی را ایفا نماید وجود ندارد، منتظری هم‌فراقد چنین خصوصیات و موقعیتی است، او در میان مردم و "بالا" "ها به بی‌عرضگی مشهور است. در گذشته بلحاظ سیاسی کاملاً تصحیح‌شده ائتلافی بود و انتخاب وی بمعنی تفوق جناحی است که رفسنجانی از سرمداران آن است و کابینه خیر موسوی نیز پس از یک دوره کثاکت عمدتاً از همین جناح تشکیل گردیده است. جناح مقابل قطعاً از این انتخاب شدیداً ناراضی است. مخفی کردن این تصمیم‌گیری می‌بوسکوت معنی‌دار سران رژیم خبر از اختلافات عمیق جناح‌های حاکم می‌دهد که قطعاً به همین دلیل نیز تصمیم گرفته‌اند "مذاکرات و تصمیمات مجلس خبرگان غیرعلنی باشد". نحوه بر ملا گذشتن این تصمیم‌گیری نیز اختلاف‌های شدید را نشان می‌دهد. جناح مقابل مسلماً به آنجا مختلف علیه این تصمیم‌گیری عمل خواهد کرد و حتی اگر امروزه نیز بدلیل وجود خمینی اجباراً به آن تن دهد، در فردای مرگ خمینی، به آنجا می‌تواند توده‌ها و ائتلافی منتظرین نخواهند داد. برای آخوندها که استاد جعل و تحریف‌اند، توجیه "شرعی" این کارها چندان هم مشکل نیست.

پذیرش ائتلافی خمینی از جانب مراجع مختلف تقلید و جناح‌های حاکم بدلیل نقش استثنائی ای بود که وی در جریان انقلاب بدست آورد. با این وجود پذیرش ائتلافی خمینی نیز به سادگی و بدون کش و قوس‌های شدید ممکن نشد. در آن دوره، خمینی بدلیل توهمتوده‌ها، از محبوبیت بی‌سابقه‌ای در میان مردم برخوردار بود و اکثریت مردم رهبری اش را می‌پذیرفتند و او را دعوت مردم به خیابان‌ها در حمایت از خویشی دیگران را وادار به اطاعت از خود می‌کرد. حمایت مردم از خمینی در آن مقطع موجب پذیرفته شدن ائتلافی وی از جانب مراجع و جناح‌های مختلف حاکم شد، اما امروزه که خمینی و هم‌جانشینان مرتجع احتمالی وی منفرود کرده‌ها هستند معادلات در میان نیروهای حاکم، نقش اصلی را ایفا می‌کند و تناسب جناح‌ها در "بالا" است که این امر را می‌تواند مشخص سازد. قوی بودن هر دو جناح آنها را به زور آزمائی برای کسب تفوق در همان اولین ساعات پس از مرگ خمینی خواهد کشاند. و این "تدابیر" برای جلوگیری از گسترش درگیری‌ها و به خطر افتادن رژیم، بوجوبی شمر می‌شود نه تنها قادر به جلوگیری از اثرات وخیم مرگ خمینی نیست بلکه زمینه درگیری جناح‌های حاکم حول این مسئله را در زمان حیات وی تقویت می‌کند.

تلاش‌های مذبح‌خانه برای تخفیف بحران با تعیین منتظری به جان‌نشین خمینی نیز راه به

جائی نخواهد سرد، هر اقدامی برای تخفیف بحران در عمل به تشدید آن منجر می‌گردد. بحران فزاینده اقتصادی و سیاسی، رژیم را در سرانجام قرار داده و بسوی یک بحران عمومی سوق می‌دهد تنها حرف درستی که رفسنجانی در باره تعیین جان‌نشین خمینی ثقت اینست که "اگر خداوند تقدیر بفرماید که عمری طولانی نرا از خدمت‌مومول انحصام به ایشان عنایت فرماید، ماننا بر این مسئله پیدا نخواهیم کرد" آری، اگر عمر خمینی طولانی‌تر باشد، نیاز به تعیین جان‌نشین بر این نیست، زیرا خود وی به همراه رژیم جمهوری اسلامی ایران بدست توده‌های مردم به گور سپرده خواهد شد.

بقیه از صفحه ۱  
بسن بست جنگ و ...

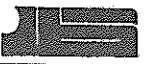
"کاروان راهبان کربلا" نشانه درماندگی رژیم در بسیج نیروها برای جبهه جنگ می‌باشد. گسترش و توسعه جنبش صلح طلبانه رژیم و نگرش‌های بی‌درپی رژیم در میدان‌های جنگ توانائی رژیم در بسیج نیرو را به طرز چشم‌گیری کاهش داده است. عده زیادی از جوانان مسئول، علیرغم صدور اطلاعیه‌های متعدد تهدید آمیز از سوی ارتش، از انجام خدمت نظام وظیفه، سربازی می‌زنند. سربازی از جبهه‌ها بطور و فرامین فرماندهان و فرار از جبهه‌ها بطور قابل توجهی افزایش یافته است و اقدام به "خودزنی" در جاهائی که امکان فرار از جبهه وجود نداشته، نیز مشاهده شده است.

با دریده شدن برده‌های عوام‌فریبی و عیان شدن ماهیت ارتجاعی و جنگ‌افروز رژیم، مبارزات توده‌ها با شعار "جنگ، جنگ، کویپروزی" و "مرگ بر خمینی" علیه رژیم گسترش می‌یابد. در چنین وضعیتی است که رژیم ناچار است به انواع و اقسام حربه‌ها برای گردآوری نیرو برای جبهه متوسل شود. بستن راه‌های خروجی میادین ورزشی سینماها و ایجاد راه‌بندان‌های خیابانی برای شکار جوانانی که از رفتن به خدمت سربازی خودداری می‌کنند، فشار به کارگران و کارکنان کارخانجات، موسسات تولیدی و ... با صدور بخشنامه‌های متعدد مبنی بر شرکت اجباری ده در صد پرسنل در جبهه‌های جنگ، تطمیع آوارگان افغانی، نمونه‌هایی از اقدامات ارتجاعی رژیم برای جمع‌آوری نیرو برای جبهه است.

علاوه بر اعشاریات جنگی که بخش اعظم بودجه کشور را تشکیل می‌دهد، در سه ماه گذشته ۴۰ میلیارد ریال اعتبار اضافی به سه پاسداران و وزارت دفاع، جنگ و عملیات نظامی از سوی دولت در مهرماه سال ۶۴ اختصاص داده شده است. در جلسه ۱۵ آبان ۶۴ هیئت دولت، تخصیص ۳۰ میلیارد ریال از بودجه دستگا‌های اجرائی در رابطه با اجرای

بقیه در صفحه ۴

# مرگ بر جنگ، زنده باد صلح!



### گزارشی از کردستان

بقیه از صفحه ۱

در شماره های پیشین زیر نام گزارشی از کردستان بطور مختصر مروری داشتیم بر آنچه تا به امروز در کردستان گذشته است. گفتیم که چگونه مردم کردستان در برابر سرکوب مقاومت کردند، نیروهای سیاسی چگونه نقش خویش را ایفا کردند و مناطقی را در مدت پنج سال بطور آزاد خارج از تسلط رژیم حفظ کردند. آنگاه اشاره کردیم که وضعیت جنبش بطور کلی و مبارزه مردم در این سالها بچه شکلی بود. شعاشی هم از وضعیت فعلی کردستان ترسیم کردیم و اینکه وضعیت منطقه در حال حاضر بجه صورتی است و بجه شکل نیروهای سیاسی در مرز مستقر شده اند و ب شکل پارتیزانی آتش مبارزه را فروزان نگه داشته اند و به وضعیت مردم اشاره کردیم که بجه نحو از طرفی زیر تسلط رژیم هستند و از طرف دیگر پیشمرگان در میان آنها حضور دارند و می باید هم به پیشمرگان کمک کنند و هم خودشان را از تعرض رژیم محفوظ دارند. حال در ادامه اشاره ای به چند وجوه حضور نیروهای سیاسی و نقش آنها در کردستان از ابتدا تا بحال ضرور بنظر می رسد. اما پیش از آن به ترسیم مناطقی که جنبش کردستان در آن جریان داشته می پردازیم.

\* \* \*

کردستان ایران در واقع آن بخش از غرب ایران را در بر می گیرد که کردها در آن سکونت دارند. این منطقه از شمال تا ماکو، از جنوب تا ایلام می رسد. از شرق با بخشهایی از آذربایجان غربی (خوی، ارومیه، میاندوآب...) و زنجان همجوار است و از غرب به مرزهای عراق محدود می باشد. طبق تقسیم بندی کشوری در حال حاضر این منطقه بین چهار استان تقسیم شده است: استان آذربایجان غربی، استان کردستان، استان کرمانشاه و استان ایلام. تمام این محدوده کم و بیش در جنبش کردستان شرکت داشته است. جوانان کرمانشاه در شهر کرمانشاه و بیستلی عملیات می کردند و ادامه عملیات پیشمرگان تا اسدآباد و کردوبیجار می رسید. اما آنچه راکه میتوان منطقه اصلی استقرار پیشمرگ محسوب کرد زمانی منطقه آزاد بوده و زیر تسلط نیروی پیشمرگ قرار داشته است، از شمال تا سلماس از جنوب تا کامیاران (حد فاصل سنندج - کرمانشاه) و از شرق به دیواندره می رسید. از سفتر طرف جنوب به جنوب کردستان موسوم است بوکان، مهاباد، سردشت، بانه، پیرانشهر و نرده جزو منطقه مرکزی هستند و از اشنویه به بالا شمال کردستان نامیده می شود.

منطقه مرکزی بیشترین نیروی پیشمرگ را داشت، از اینرو بیشترین مقاومت کرد. مرکزیت بیشترین زمانها در این منطقه مستقر شده بودند. شمال بیشترین نیروی عشائری را داشت و جز حزب دمکرات نیروهای دیگر در آنجا عملا

فعالیتی نداشتند.

### نیروهای مستقر در کردستان

نیروهایی که در کردستان فعالیت کرده و می کنند را می توان به دو بخش تقسیم کرد. اول نیروهایی که بومی هستند و صرفا در کردستان فعالیت می کرده اند و بیا در حال حاضر نیز فعالیت دارند و نیروهایشان نیز ساکن کردستان بوده اند. دوم نیروهایی که سراسری محسوب می شوند و بخشی با همه نیروهایشان را به کردستان برده اند و کمابیش در جنبش کردستان شرکت کرده اند. ما یک یک بطور مختصر به چند وجوه نیروها و سیاست عملی آنها اشاره می کنیم.

### حزب دمکرات کردستان ایران

حزب دمکرات کردستان فعالیت مجدد علنی خود را در روزهای انقلاب آغاز کرد. استدا ترکیب آن بیشتر افرادی بودند که در طول سالیان (از ۱۳۲۴ به بعد) با حزب دمکرات همکاری کرده بودند و اکثر ابعث را بطنه با حزب تحت تعقیب قرار گرفته و به عراق رفته بودند.

طرح شعار خودمختاری برای کردستان از جانب حزب در آن مقطع توده های مردم کردستان را به پشتیبانی حزب کشاند. و این در حالی بود که سازمانهای دیگر شعار روبرو با ما مشخص دیگری نداشتند. بخصوص که امر خودمختاری و فعالیت حزب دمکرات در ذهن توده های خلق کرد در ایام سابقه ای طولانی بود. به این ترتیب حزب دمکرات از همان آغاز با جذب طیف وسیعی از نیروهای مردم بصورت شیروی عمده کردستان درآمد. داشتن امکانات بیشتر بجا طریبا یسگانه و وسیع توده ای و تسخیر پادگان مهاباد و بجا های متعدد از اندامری موجب شده که حزب ظرفیت جذب نیروی فراوانی را کسب کند. این نیروها بیشتر خرده بورژوازی شهری، دهقانان، روشنفکران ملیگرا و زحمتکشان شهر و روستا بودند که زحمتکشان از لحاظ کمی بیشترین تعداد را داشتند.

برنا هم حزب از ابتدا حول شعار دمکراسی برای ایران و خودمختاری برای کردستان تنظیم شده بود و هنوز هم ادامه همان است. به لحاظ سیاست عملی تا بهار ۵۹ حزب بیشتر در پی یافتن راهی بود که تا آنجا که مقدور است از جنگ جلو گیری شود و علیرغم اینکه با رژیم می جنگید سیاست مذاکره با رژیم را دنبال می کرد. از زمان جنگ دوم حزب عملا این سیاست را کنار گذاشت. از اینرو افرادی با گرایش توده ای که در داخل مرکزیت حزب دمکرات بودند، چون اعتقاد داشتند که با بیدار شدن رزمین گذاشت و تسلیم رژیم شد، جدا شده و بنام بیروان کنگره چهارم به حزب توده پیوستند و علیه خلق کرد با رژیم همکاری کردند.

کنگروه پنجم حزب شعار سرنگونی رژیم را تصویب کرد. حزب دمکرات در تمام نقاط کردستان فعالیت می کرد. در اکثر مناطق بیشترین نیرو را بچه بلحاظ کمی وجه بلحاظ

با بگاه مردمی داشت و در بعضی نقاط تنها نیروی موجود بود (دالاهو، شمال کردستان و...). بیشترین امکانات را از لحاظ بیمارستان، درمانگاه، ارتباط با خارج کشور و استفاده از کمکهای پزشکی بین المللی در اختیار داشت و از اینرو خود بخود بیشترین نیروهای دیگر نقش داشته و مطرح می گردیدند.

در رابطه با رژیم نیز همواره خط مشی حزب نقش اصلی را در سیر تحولات سیاسی کردستان ایفا کرده است. چه در زمانی که سختگوی هیت نماندگی خلق کرد بود و چه بعد از آن. اکنون نیز حزب این وضعیت را در مقیاس کمتری نسبت به گذشته، اما در همان مقیاس نسبت به نیروهای دیگر حفظ کرده است.

### در حال حاضر نیروهای حزب دمکرات و کومله

نیروهای اصلی کردستان هستند که پیشمرگان را بطور مستمر در داخل خاک کردستان ایران به جنگ پارتیزانی ادامه می دهند.

### کوموله

بلقا صلا به بعد از ۲۲ بهمن در چند شهر کردستان جمعیتی بوجود آمد به اسم "جمعیت دفاع از آزادی و انقلاب". در شهر مریوان نیز اتحادیه دهقانان تشکیل شد. اولین علامه سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان (کومله) پس از قیام ۲۲ بهمن منتشر شد. اما نیروهای کومله در جمعیت و اتحادیه فعالیت می کردند. بعد از مدتی جمعیت و اتحادیه منحل شدند. کوموله از همان ابتدا بیشتر فعالیتش را در شهرها و در میان جوانان متمرکز کرده بود و در طی دوره شش ماهه مذاکرات (با شیروزیستان ۵۸) بصورت دومین شیروزی کردستان درآمد.

روشنفکران، دانشجویان، دانش آموزان زحمتکشان شهر و روستا بترتیب نیروهای کوموله را تشکیل می دادند. سیاست عملی کومله سیاست نفی بود و سیاست اثباتی مشخصی نداشت. در رابطه با نیروهای جنبش مقاومت نیز کومله سیاست نفی را دنبال می کرد و از اسرار مسر همکاری نیروهای سیاسی کردستان با مشکل مواجه می شد.

در زمان مذاکره نیز عنوان می کرد که صرفا برای افشاکری در هتیت نمابندگی خلق کرد شرکت می کند.

کوموله در حدود دو سال اول جنگ کردستان را بدون اعلام برنا مه و اعلام شعار مشخص و صرفا با دادن اعلامیه های در مورد مسائل روز سیری کرد و سپس در کنگره دوم برنا مه اعلام کرد، اما در رابطه با مسائل کردستان طرح ویژه ای نداشت. با لایحه بعد از وحدت با اتحادیه رزان کمونیست در سال چهارم بعد از انقلاب برای خودمختاری کردستان شیو طرحی ارائه داد. این شیرونی و تغییر سیاست باعث می شد که در رابطه با خواست مشخص توده ها جواب صریحی وجود نداشته باشد و بجا بگاه توده ای لازم بدست نیاید. ویژگی

بقیه در صفحه ۴

بقیه از صفحه ۳

کوموله نسبت به سازمانهای دیگر چپ بومی بودن این نیرو بود. پیشمرگ کرد در هر صورت مورد استقبال مردم کردستان است.

منطقه نفوذ و فعالیت کوموله بیشتر در قسمت جنوب (بوکان، سنز، دیواندره، مریوان سنندج) بود. جایی که جوانان شهری بیشتر به جریانهای چپ تمایل داشتند.

تا کتیک کوموله در جنگ کردستان جنگ و گریز بوده است و هیچگاه برای حفظ منطقه آزاد شده با فشاری نکرده است.

دفتر ماستا شیخ عزالدین حسینی

از آنجا که جومذهبی برانقلاب حاکم بود و سردمداران حکومتی اغلب رهبران مذهبی بودند در کردستان نیز علیرغم اینکه جومذهبی وجود نداشت، بعضی از رهبران مذهبی بمورت نماینده مذهبی مردم کردستان درآمدند. از همه برجسته تر شیخ عزالدین حسینی (ماوستا) بود.

ماوستا تنها معنی بود که بصراحت سوسیالیسم را بعنوان یک سیستم اجتماعی برای ایران اعلام کرد. از اینرو مورد پشتیبانی نیروهای چپ نیز قرار گرفت.

ماوستا رانمی توان همچون یک نیروی سیاسی بررسی کرد و با بدعنوانی یک شخصیت از او نام برد. وی ریاست هیئت نمایندگی خلق کرد را بعهده داشت.

ماوستا زمانیکه مفتی زاده با در اختیار گرفتن یک جریان مذهبی با حکومت همکاری می کرد و برای منحرف کردن اذهان مردم کردستان تلاش می نمود، نقش مثبت و مهمی ایفا کرد. او هنوز هم در کردستان مانده است و مبارزه می کند. رابطه تنگاتنگ شیخ عزالدین با کوموله که عملاً دفتر او را اداره می کرد، یک رابطه دو طرفه بود. کوموله از نزدیکی به شیخ و اعتبار او برای خویش بهره برداری می کرد، ضمناً کارهای اجرایی او را نیز انجام می داد. شیخ عزالدین طی یک دوره به کوموله بسیار نزدیک شد لیکن بتدریج از آن فاصله گرفته و تلاش کرد موضع مستقلی اتخاذ کند.

سازمان مبارزه اسلامی (خیات)

شیخ جلال حسینی برادر ماوستا شیخ عزالدین که در سفر قم نیز همراه او بود، در با نه اقامت داشت و در آنجا از اعتباری برخوردار بود. او توانست از همان ابتدا با عراق رابطه بگیرد و با امکاناتی که عراق در اختیارش گذاشت، افرادی را دور خود جمع کند که محور آنرا ملاهای دهات تشکیل می دادند. او سازمانی بنام "خیات" اعلام کرد. مخالفت او با خمینی در چگونگی پیاده کردن اسلام بود، نه در وجود حکومت اسلامی. از اینسرو نیروهایش بیشتر کسانی بودند که بخاطر استفاده از امکاناتش جمع شده بودند، نه بخاطر اعتقاد و یا مسئله خودمختاری.

هیچ یک از سازمانهای سیاسی اورا بسبب رسمیت نشناختند. در دوره ای با حزب دمکرات برخورد پیدا کرد، اما دوامی نداشت. رابطه او با کوموله حسنه بود.

منطقه فعالیت شیخ جلال فقط در مرزهای با نه بود و در واقع گروه کوچکی بود که از عراق تغذیه می کرد. گاه به گاه افرادش در درگیریها شرکت می کردند.

اکنون این سازمان وجود محسوسی ندارد، همانطور که قبلاً نقشی در جنبش کردستان نداشت.

رزگاری (آزادی)

یکی دیگر از جریانات مذهبی در کردستان نیروی رزگاری بود. خانواده شیخ عثمان نقش پهنی در زمان جنگهای ملامصطفی با حکومت عراق به ایران آمده بودند و در منطقه مریوان زندگی می کردند. شیخ عثمان در محلی بنام "دورود" قصری بنا کرده بود و از نفوذ فراوانی در منطقه برخوردار بود. تقریباً تمام منطقه مریوان مرید شیخ بودند. او مستقیماً با دربار رابطه داشت و طبیعتاً بعد از انقلاب دلیلی برای ماندن او وجود نداشت. ابتدا تماسهایی با خمینی گرفت و سعی کرد رابطه حسنه ای با قم برقرار کند. اما موفق نشد و ناچار به عراق بازگشت. بران او با اسلحه و امکاناتی که از عراق گرفتند، مریدان خودشان را در منطقه مریوان سازماندهی کردند و در زمانیکه کردستان وارد جنگ با حکومت شد آنها نیز از فرصت استفاده کرده، در نقاطی از مرز مریوان رسماً پایگاه زدند.

نیروهای سیاسی، رزگاری را بر سر مسئولیت نشناختند و از همکاری و همسنگری با آن خودداری کردند. رزگاری هیچگونه برنامه سیاسی نداشت و همچون یک نیروی عشیره ای اما با محل و پایگاه مذهبی بود. از همان ابتدا خصومت بین نیروهای جنبش مقاومت و دارودسته رزگاری بوجود آمد و اینطرف و آنطرف افرادی را زهد میگرگشتند. بعد از شروع جنگ ایران و عراق کوموله با طرح شعارهای ضدبعثی و محکوم کردن هرگونه ارتباط با عراق و تحت این عنوان در پی خلع سلاح رزگاری برآمد. حزب دمکرات خود را از این ماجرا کناره کشید.

کوموله و رزگاری که در مرزهای مریوان مستقر شده بودند، چندین ماه به جنگ و گریز پرداختند. رزگاری بیشتر از خودش دفاع می کرد اما کوموله به تعرض دست می زد. این درگیریها باعث از دست رفتن نقاطی از منطقه آزاد شده گردید. افراد رزگاری که اغلب درویش و مرید شیخ بودند با یک ایمان مذهبی می جنگیدند. از اینرو کوموله علیرغم دادن تلفات بسیار موفق به قلع و قمع رزگاری نشد. کوموله ابتدا مسئله را بسیار ساده گرفته بود و نفوذ شیخ را در سرت از یابی نکرده بود و فکری کرد با یک یسورش رزگاری را خلع سلاح خواهد کرد، اما موفق نشد. بعد از مدتی یکی از فرماندهان حزب به دست یکی از افراد رزگاری کشته شد و حزب هم با رزگاری وارد جنگ شد. اما قبل از اینکه این

جنگ به نتیجه ای برسد، "دزلی" که پایگاه اصلی منطقه مریوان بود، توسط حکومت و با دستگیری قیاده موقت اشغال شد و رزگاری و حزب و کوموله در آن منطقه به تنگنا افتادند و ناچار به آتش بس خود بخودی گشتند. با تصرف ارتفاعات "تته" و مسلط شدن ایران به مرز در منطقه مریوان، عراق ناچار شد نیروهای ارتشی خود را به منطقه مرزی بیاورد و آن ساحتی حاجی به افراد رزگاری که در حکم مدافع مرزهای عراق در این منطقه بودند، نداشت. از اینرو رزگاری خود بخود از زمین رفت.

رزگاری هیچوقت در معادلات سیاسی کردستان مطرح نشد. اما بعنوان یک نیروی نظامی با پایگاه مذهبی مدنی نقش داشت و مسئله آفرید. بعدها یکی از سران شیخ عثمان بنام عبداللّه خود را تحویل حزب دمکرات داد. اکنون نیروی بنام رزگاری در کردستان وجود ندارد.

ادامه دارد.

بقیه از صفحه ۲

طرح های مهندسی - صنعتی جنگ را تصویب نمود.

درماندگی رژیم در جذب نیرو برای فرستادن آنها بکام جنگ آنجا بیشتر روشن می شود که دانش آموزان نیز حتی دیگر تحت تاثیر عوامل مغریبی های رژیم به شکل گذشته حاضر به رفتن به جبهه های جنگ نیستند. قربانی کردن دهها هزار نوجوان دانش آموز در مسلخ جنگ ارتجاعی توسط رژیم آنچنان فزائشی را علیه رژیم بوجود آورده است که خامنه ای خائن برای سرپوش گذاشتن بر آن در دیدار با اعضای بسیج سراسری کشور در ۴ آذرماه ۶۴ می گوید: "دشمنان ما خیال می کنند که ما فریب این جوسازی ها را خواهیم خورد. ما هیچوقت نگفته ایم که نوجوانان ما به جبهه ها بروند بلکه جلوی آنها را از رفتن به جبهه گرفته ایم اما آنها فرامی گشتند و خود را به جبهه ها می رسانند!!؟"

سخنان خامنه ای آنقدر مضحک و دور از واقعیت است که نیازی به توضیح و تفسیر ندارد و خود سردمداران رژیم بیش از هر کسی از این واقعیت اطلاع دارند که حتی دیگر نمی توانند احساسات جوانان و نوجوانان را در این رابطه تحریک کنند و به هوای "توشیدن شربت شهادت" آنها را روانه میدانهای جنگ کنند. به همین دلیل ساده است که به دستور نخست وزیر، سیاه پاسداران تصمیم می گیرند که با همکاری و هماهنگی آموزش و پرورش در سال تحصیلی ۶۴-۶۵ یک واحد درسی بطور اجباری تحت عنوان "دروس تئوری و عملی نظامی" در مدارس تدریس شود. در همین رابطه آخوند رحمانی مسئول بسیج پاسداران در یک مقاله در صفحه ۷

## کمیته‌های مخفی کارگری و تشکلهای توده‌ای

بقیه از صفحه ۱

چپ از سوی دیگر انحرافات مختلف را بدون جنبش طبقه کارگر راسخ داده و به تجزیه و پراکندگی در آن دامن می‌زد.

انحرافات مختلف در عرصه چگونگی سازماندهی تشکلهای توده‌ای نیز متجلی شده و به مثبای های مختلف منجر می‌شد. در آن دوره بحثها کمتر در باره ضرورت سازماندهی تشکلهای توده‌ای و تمایز آن با سازماندهی کمونیستی، بلکه عمدتاً حول شکل و مضمون عمده این تشکلهای متمرکز شده بود. در حقیقت ضرورت سازماندهی تشکلهای توده‌ای و غیرایدئولوژیک بودن آنها در عمل به معنای امری پذیرفته شده از جانب اغلب نیروهای چپ تلقی می‌شد. هر چند که در مواردی نه چندان کم، رهبری طلبی‌های غیر اصولی و درک سکتاریستی و انحرافی از چگونگی بدست گرفتن رهبری در این گونه تشکلهای موجب در هم ریخته شدن تمایزات، تجزیه و گاه حتی پراکندگی تشکلهای توده‌ای می‌گردید، اما با این وجود، این واقعیت‌های تلخ را نمیتوان به معنای دلیلی برای عدم درک تمایز بین سازماندهی کمونیستی و تشکلهای توده‌ای ارائه کرد.

کافیست نگاهی گذرا به نشریات نیروهای مختلف چپ در این دوره بیاکنیم تا این شبهه برطرف شود که گویا در مقاطع پس از قیام نیز نیروهای چپ تمایز بین این سطوح متفاوت سازماندهی را درک نمی‌کردند. بعنوان مثال در سلسله مقالاتی که تحت عنوان "درباره حزب طبقه کارگر" در نشریه "کار" درج شده بود، بر تمایز بین تشکلهای توده‌ای و حزبی (کمونیستی) و ضرورت غیرایدئولوژیک و گسترده بودن تشکلهای توده‌ای تاکید شده بود. بعدها نیز این تمایزها را مورد تاکید مجدد قرار گرفت. برای نمونه در نشریه کار شماره ۶۶ در تیرماه ۱۳۵۹ (در نشریه اقلیت حدود یکماه و نیم بعد از انشباع) در مقاله‌ای تحت نام "ایدئولوژی یا سیاست" این تمایز بطور روشن و صریح توضیح داده شده است.

در آن دوره نقش سندیکا و شوراهای تشکلهای توده‌ای در کانون بحثها جای گرفته بود. مشی رفرمیستی حزب توده در قبال تشکلهای کارگری و تاکیدی کجانبه و مطلق بر سندیکا، کشانیدن تشکلهای توده‌ای کارگری به حمایت از رژیم، نفی و محکوم کردن مبارزات کارگران علیه رژیم و نفی شوراهای انقلابی متجلی می‌شد. چپ انقلابی ضمن پذیرش ضرورت سازماندهی اتحادیه و سندیکا بر اهمیت درجه اول شوراهای انقلابی تاکید داشت و مدافع شعار "هم سندیکا هم سندیکا" بود. گرایشات آنرا کوئیندیکالیستی بدون در نظر گرفتن وضعیت مشخص و تناسب سیاسی نیروها، در جهت سوق دادن مبارزات کارگران به

حرکات غیرحساب شده و سازمان نیافته سلاخی می‌ورزیدند و غیره ...

امروزه نیز انحرافات گوناگون در عرصه سازماندهی تشکلهای توده‌ای، عمدتاً به با نفعی تمایز بین سطوح مختلف سازماندهی و غیر ایدئولوژیک بودن تشکلهای کارگری بلکه در روشهای مختلف برای سازماندهی، درکهای متفاوت از نقش و جایگاه، شکل و مضمون عمده تشکلهای توده‌ای در شرایط کنونی متجلی می‌شود.

شکل و مضمون عمده تشکلهای توده‌ای و چگونگی سازماندهی این تشکلهای در شرایط کنونی گسره اصلی بحثها و فعالیت عملی را تشکیل می‌دهد که با پاسخگویی درست بدان میتوان گامهای جدی در جهت سازماندهی تشکلهای توده‌ای برداشت.

### شکل عمده تشکلهای توده‌ای کارگری در شرایط کنونی

شکل و مضمون تشکلهای توده‌ای که میتوانستند توده کارگران را متشکل نمایند، ثابت و تغییرناپذیر نبوده و در هر وضعیت مشخص جنبش کارگری اشکال معینی بخود گرفته و با تغییر اوضاع متحول می‌شوند. این تشکلهای آنجا که توده کارگران را در بر گرفته و در روند عینی مبارزات آنها را متشکل میسازد رابطه لاینفک و تنگاتنگی با مبارزات خود بخودی کارگران دارد. نیروهای پیشرو نمیتوانند بنا به میل خود شکلی از اشکال تشکلهای توده‌ای را به کارگران تحمیل نمایند. زمینه این تشکلهای باید در روند عینی مبارزات کارگران وجود داشته باشد و گرنه نمیتوانند ایجاد گشته، گسترش یافته و خلعت توده‌ای کسب کنند. شکل و مضمون عمده تشکلهای توده‌ای را در هر مرحله ای با بررسی روند عینی مبارزات کارگران، مضمون عمده خواستها و شکل اصلی این مبارزات میتوان تعیین کرد.

در تعیین شکل و مضمون عمده تشکلهای توده‌ای در مرحله کنونی در درجه نخست مضمون عمده خواستها و شکل اصلی مبارزات کارگران را باید در مرکز توجه قرار داد. پاسخ روشن و صریح به این پرسش که شکل و مضمون عمده مبارزات کارگران چگونه است؟ نقش کلیدی در تشخیص درست شکل عمده تشکلهای توده‌ای در مرحله کنونی دارد. از اینرو نگاهی به روند عینی مبارزات کارگران، عمده ترین خواستهای مطرح شده و شکل این مبارزات بیا نندازیم.

قیام بهمن ماه نقطه اوج جنبش توده‌ای و کارگری بود. پس از قیام بهمن ماه جنبش کارگری بتدریج با زیگ زاگهای سیر نزولی طی کرد و مبارزات کارگران شکل و مضمون انقلابی اش را از دست داد. بدینال آغاز سرکوب خشن و سراسری نیروهای مترقی و انقلابی و مبارزات توده‌ها از

اواخر بهار سال ۶۰ و برقراری اختناق شدید، بقایای تشکلهای توده‌ای کارگری از هم پاشیدند و تحت سرکوب شدید، رکود نسبی برجست کارگری حکمفرما گردید. مبارزات کارگران تا اوائل سال ۶۲ بصورت محدود و پراکنده و عمدتاً حول خواستهای صنفی - اقتصادی جریان داشت. از بهار سال ۶۳ با تحولی در جنبش کارگری و روبرو هستیم. مبارزات کارگران اوج گرفته و گسترش می‌یابد. اعتراضات جمعی و اعتصاب (اشکال فعال مبارزه) جایگزین شکلهای غیرفعال (از قبیل طومار نویسی، شکایت، کم کاری و غیره) می‌گردد. تعداد اعتراضات بسرعت افزایش یافته و مدت زمان اعتصابها و خواستهای کارگران ارتقاء می‌یابد. خواستهای عمده و عمومی کارگران طی پندوره اخیر عبارت بود از: افزایش دستمزد، کاهش ساعات کار روزانه، مبارزه علیه اخراج کارگران و تامین حق بیمه، مبارزه با قانون کار تحمیلی و غیره ... یعنی در کلیت بطور عمده مضمون اقتصادی - صنفی داشته است. مبارزات کارگران عمدتاً در راستای جلوگیری از سقوط هرچه بیشتر سطح زندگی و معیشتشان، سخت تر شدن شرایط کار و تضییع حقوقشان صورت گرفته و کارگران علیه پیشروی و تجاوز رژیم برای هر چه محدودتر کردن حقوق کارگران و پایداری نمودن دستاوردهایشان مقاومت می‌ورزند.

در این شرایط که مضمون عمده مبارزات کارگران اقتصادی - صنفی است، تشکلهای صنفی مضمون اتحادیه‌ای مناسبترین شکل تشکلهای توده‌ای می‌باشد. تشکلهای اتحادیه‌ای شکل عمده و عمومی تشکلهای توده‌ای برای مبارزه اقتصادی کارگران بشمار می‌آید و زمانیکه مضمون مبارزه کارگران عمدتاً صنفی - اقتصادی باشد، این شکل به عمده ترین شکل تشکلهای توده‌ای کارگران بدل می‌گردد. در مرحله کنونی تاکیدی بر ضرورت سازماندهی تشکلهای اتحادیه‌ای از دو جنبه اهمیت است می‌یابد: هم به معنای تشکلهای توده‌ای و پایداری برای سازماندهی مبارزات اقتصادی طبقه کارگر و هم بعنوان شکل عمده تشکلهای توده‌ای کارگران در مرحله کنونی.

روشن است که در شرایط اختناق و دیکتاتوری شدید کنونی که هرگونه اعتراض و مبارزه‌ای به شدیدترین وجهی سرکوب میشود و طبقه کارگران از ابتدائی ترین حقوق دمکراتیک و حق تشکیل سندیکا و اتحادیه محروم است، امکان ایجاد اتحادیه و سندیکا بطور علنی و رسمی نیز وجود ندارد. تشکلهای اتحادیه‌ای محصورند به صورت نیمه مخفی تشکیل شوند. تجاریمی که کارگران طی سالهای اخیر اندوخته اند و مبارزات با لنسبه گسترده کارگران زمینه‌های تشکلی تشکلهای اتحادیه‌ای را بوجود آورده است. لیکن باید بدینا طرز داشت که بدلیل فقدان تجربه کافی مبارزات سندیکائی (بخصوص در شرایط دیکتاتوری

## کمیته‌های مخفی...

بقیه از صفحه ۵

از هم پاشیده شدن، تشکلهای توده‌ای، تفزق و پراکنده شدن در میان نیروهای چپ و کارگران پیشرو و دیکتاتور و سرکوب خشن، روند تشکیلات چپین تشکلهای (امولا هر نوع تشکلی) را با مشکلات عظیمی روبرو ساخته است. و مسلماً روند تشکیلات تشکلهای توده‌ای و پیشرفت آن بکنند صورت خواهد گرفت. تصور اینکه در وضعیت کنونی و تحت سرکوب و پیگرد شدید، بتوان سرعت در امر سازماندهی اتحادیه‌ها و سندیکاها پیشرفت نمود و یا اتحادیه‌ها و سندیکاها را سرسری گسترده وجود آورده و بخش قابل توجهی از کارگران را در این تشکلهای سازماندهی کرد، از ذهن‌گراشی، فقدان شناخت از وضعیت کنونی و نداشتن تجربه کافی مبارزه در شرایط دیکتاتور خشن و کارمخفی‌ناشی می‌گردد.

گرچه در شرایط دیکتاتور افکار گسیخته، تشکلهای اتحادیه‌ای بدلیل شکل نیمه مخفی خود، بخش محدودتری از کارگران را می‌توانند در بر بگیرند، لیکن خلعت توده‌ای خود را حفظ می‌نمایند. نیمه مخفی بودن این تشکلهای بدین معنی است که بطور رسمی و علنی اعلام نمی‌گردند، دارای اسامی، آئین نامه، مجمع عمومی و غیره... نیستند. بلکه بزروابط ما بین کارگران و اعتماد در فضا نه متکی هستند. این روابط ضمن آنکه متکی بر اسامی و قوا و مقررات نیست شده‌ای نیست و بطور رسمی اعلام نمی‌گردد، و لسی رابطه مستمری بین کارگران است که علیرغم مخفی بودن بقول لنین باید نوعی رابطه بنساز (شل) باشد که بتواند حتی الامکان بیشترین کارگران را در خود جای دهد. مضمون و سطح این روابط عمدتاً معطوف به حفظ پیوند مستمر در میان کارگران برای متشکل ساختن مبارزات اقتصادی کارگران باید باشد. تشکلهای توده‌ای با مضمون اتحادیه‌ای در شرایط کنونی کما بیش یک چنین شکل نیمه مخفی میتواند بخود بگیرد.

### تشکلهای توده‌ای و کمیته‌های مخفی کارگری

علاوه بر شکل عمده تشکلهای توده‌ای در شرایط کنونی، چگونگی سازماندهی این تشکلهای خود یک مسئله بسیار مهم است. بدون یافتن شیوه‌های مناسب و منطبق بر شرایط کنونی برداشتن گامهای جدی در این راستا سازماندهی عملی تشکلهای توده‌ای ممکن نبوده و از حد یک ایده یا شعار درست فراتر نخواهد رفت. البته نمیتوان یک شیوه و روش معینی را مطلق کرد و یا به تعامی مشکلات عملی اینکه بر سر راه سازماندهی تشکلهای وجود دارد، یک بیک پاسخ داد. راه حل غلبه بر بخشی از مسائل و مشکلات را در جریان عمل میتوان یافت و در شرایط دیکتاتور و کارمخفی انضباط فوق العاده توأم با ابتکار برای پیشبرد امر سازماندهی ضروری است. اما عمده‌ترین روشی

که در شرایط فعلی تا حدودی جنبه عمومی نیز داشته باشد، بصورت رهنمودی میتواند فراروی فعالین جنبش کارگری قرار گیرد. در ابتدا این روش چند نکته اصلی باید مدنظر قرار گیرد که عبارتند از: دیکتاتور و خفقان شدید، از هم پاشیده شدن تشکلهای توده‌ای که در دوره قبل بوجود آمده بودند و پراکنده شدن گسترده در طیف نیروهای چپ و کارگران پیشرو.

با توجه به این نکات اینجا کمیته‌های مخفی کارگری از پیشروترین و آگاه‌ترین کارگران در هر کارخانه، کارگاه و محل کار و... و تلاش برای سازماندهی تشکلهای اتحادیه‌ای بصورت نیمه مخفی موثرترین روش برای سازماندهی تشکلهای توده‌ای بشمار می‌آید. این کمیته‌های مخفی کارگری وظایف متعددی را میتوانند انجام دهند (ما به این وظایف در نشریه کار شماره ۱۶ در مقاله "ضرورت سازماندهی کمیته‌های مخفی کارگری" اشاره کرده‌ایم) که سازماندهی تشکلهای توده‌ای از آن جمله است.

کمیته‌های مخفی در حقیقت سنگ بنای برای سازماندهی تشکلهای توده‌ای بشمار می‌آید و میتواند در شرایط دیکتاتور کما بیش نقش "هشیت موس" را ایفا نماید. کمیته‌های مخفی برای انجام صحیح وظایف و ادامه‌کاری خویش می‌باید از پیشروترین و آگاه‌ترین کارگران که آشنا به فن پنهان‌کاری و مبارزه مخفی هستند، تشکیل گردد و روابط ما بین اعضاء کمیته‌های مخفی برخلاف روابط نسبتاً "باز" شکل توده‌ای، باید رعایت کامل اصول کارمخفی صورت بگیرد. این کمیته‌ها طبیعتاً تعداد بسیار محدودی از کارگران را میتواند در بر بگیرد. کمیته‌های مخفی در عمل رهبری تشکلهای توده‌ای را بعهده خواهند گرفت.

کمیته‌های مخفی با گسترش و محکم‌تر کردن روابط ما بین کارگران، نوعی از روابط تنه‌یگانی را بطور غیر علنی ما بین کارگران می‌توانند بوجود آورند. این روابط در شرایط کنونی نمیتوانند صورت رسمی داشته و بر اساس نامهای متکی باشد، بلکه بر پایه روابط متقابل و اعتماد در فضا و جهت مبارزه مشترک در جهت خواسته‌های مبرم کارگران ایجاد می‌شوند. این روابط که بصورت توری بهم بافته میشود، ضمن تأمین ارتباط و تبادل نظر مداوم بین کارگران، به آنها امکان میدهد که در مبارزه برای خواسته‌های خویش بطور سازمان‌یافته عمل نمایند. هر مبارزه، اعتراض جمعی و اعتمادی موجب گسترش این روابط و تحکیم آن میشود و بصورت یک رابطه تنه‌یگانی در میان کارگران جامی افتد. برای گسترش و تحکیم این روابط کمیته‌های مخفی می‌توانند از راه‌های تشکلهای علنی از قبیل: تظاهرات، گروه‌های ورزشی، علمی، فنی و... نیز به‌کار ببرند.

کمیته‌های مخفی همانگونه که قبلاً نیز اشاره نمودیم، بنا بر مضمون وظایف خویش،

تشکلهای غیرایدئولوژیک و از پیشروترین و آگاه‌ترین کارگران، صرفنظر از کارهای ایدئولوژیک آنها می‌باید تشکیل گردد. این کمیته‌ها می‌توانند در برگیرنده کارگران وابسته و متمایل به جریانهای و گرایشهای مختلف ایدئولوژیک و کارگران پیشرو منفرد (که وابستگی به گرایش خاصی ندارند) باشند. توجه به این موضوع بخصوص در شرایط پراکنده‌گی وسیع اهمیت بسیار زیادی دارد. سازمانها و جریانهای مختلف باید در امر اتحاد کمیته‌های مخفی کارگری پیشقدم شوند، لیکن تلاش برای تبدیل کمیته‌ها به اعضاء و هواداران یک جریان خاص و قراردادن معیارهای ایدئولوژیک برای ورود به کمیته‌های مخفی به پراکنده‌گی در مان زده، دامنه عمل کمیته‌های مخفی را بسیار محدود و پیشرفت کار آنها را بسیار کند خواهد کرد.

### اتحاد عمل بین نیروهای سیاسی برای سازماندهی تشکلهای توده‌ای

اتحاد عمل بین نیروهای مختلف برای سازماندهی تشکلهای توده‌ای بخصوص در شرایط پراکنده‌گی گسترده فعلی امری لازم و ضروری است. اما نباید فراموش کرد که امکان عملی اتحاد عمل در این زمینه نه تنها با نیروهای غیر چپ (کمیته‌ها) معمولاً تشکلهای توده‌ای کارگری بها نمی‌تواند دهد، بلکه حتی با نیروهای چپ که از ضرورت سازماندهی تشکلهای توده‌ای و قراردادن پایه اصلی فعالیت در جنبش کارگری سخن می‌گویند نیز بسیار محدود است. علاوه بر سکتاریسم و گروه‌گراشی که خود بصورت مانعی بر سر راه اتحاد عمل نیروهای چپ عمل می‌کند، خط و مشی‌های گوناگون جریانهای مختلف در قبالت شکل و مضمون عمده تشکلهای توده‌ای در مرحله کنونی، مانع از جدی بشمار می‌آید. نیروی که میخواهد در شرایط کنونی "شوراهای واقعی انقلابی" با مضمون "اتحادیه‌ای" را از طریق "مجمع عمومی" ایجاد کند، با نیروی که میخواهد "کمیته‌ها" اعتماد عمومی و جوخه‌های رزمی را بوجود آورد و اعتماد عمومی را برپا دارد، با نیروی که برای سازماندهی اتحادیه و سندیکا تلاش می‌نماید، چگونگی و حول کدام اقدام مشخصی عملی بسرای سازماندهی تشکلهای توده‌ای میتوانند توافق رسیده و مشترکاً عمل کنند؟ واقعیت اینست که پراکنده‌گی و سلطه تحرافات مختلف ایدئولوژیک در طیف نیروهای چپ بصورت عامل منفی در امر سازماندهی تشکلهای توده‌ای عمل می‌کنند و تلاش برای سازماندهی تشکلهای توده‌ای از میان برداشتن نقاط های فکری جدایی‌ناپذیر است.

با این وجود زمینه اتحاد عمل ما بین نیروهای که مشی‌شان در باره مضمون و شکل عمده تشکلهای توده‌ای در شرایط کنونی مناسب باشد، وجود دارد. اتحاد عمل در این زمینه هم

### ملاقات رجوی با ملک حسین

ملاقات مسعود رجوی با ملک حسین که خبر آن در نشریه مجاهد شماره ۲۶۷ درج گردید و عکسی از این دو "زینت بخش" صفحه اول نشریه بود، از جانب رهبریت مجاهدین بعنوان یک موفقیت "تازه دیپلماتیک" ! و از سوی اغلب نیروهای انقلابی و مترقی، گامی دیگر در راستای جرجش بر است و نزدیکی با نیروهای ارتجاعی در منطقه و جناحهای مختلف امپریالیستی ارزیابی میشود. خطای محض خواهد بود اگر این اقدام صرفاً یک اشتباه تاکتیکی در عرصه "دیپلماسی" مورد ارزیابی قرار گیرد. ریشه این حرکت را با یستی در جرجش بر است مجاهدین در عرصه ملی و بین المللی جستجو کرد. مدت ها است که درهای این باصطلاح دیپلماتیسی مجاهدین چهارطاق به روی جناحهای امپریالیستی و مترجمین منطقه، سران احزاب ضد انقلابی اروپا و مقامات مترجم دولتی این کشورها، امثال گنشرها، سناتورهای امریکائی ملک حسین و... باز شده است. و عکس این مترجمین با مسئولین مختلف و مسئول اول مجاهدین "زینت بخش" صفحات نشریه مجاهد می باشد.

رهبریت مجاهدین که در صحنه بین المللی دودست خود را بسوی امپریالیستها و عوامل دست نمانده شناخته شده اش چون ملک حسین، این مترجم معروف منطقه که بدستی برادر خواننده شاه لقب گرفته بود دراز می کند، در عرصه ملی با چسباندن مارک ارتجاعی به نیروهای انقلابی و مترقی روز بروز فاصله بیشتری با آنها می گیرد. در حالیکه رهبریت مجاهدین تلاش می کند نیروهای انقلابی را متحد ارتجاع و دشمن مردم وانمود سازد، این نوکر سرسپرده امپریالیسم و مترجمین را که فقط در سپتامبر سیاه بیش از ده هزار فلسطینی را قتل عام کرد، پشتیبان مردم ایران و مبارزانشان معرفی می نماید.

نشریه مجاهد گزارش خود از این دیدار می نویسد: "پادشاه اردن هم چنین "مبارزات شجاعانه" مجاهدین خلق ایران" راستودو برای مردم ایران آرزوی صلح و پیروزی نمود". هرکس با الفبای سیاست انقلابی آشنا باشد، اینرا بخوبی میدانند که خلقهای ایران در مبارزه علیه ارتجاع و امپریالیسم، نیازی به آرزوی پیروزی از طرف "پادشاهان مترجم و دست نشانده امپریالیسم ندارند. هر تحول انقلابی و دمکراتیک در ایران مستقیماً منافع امپریالیسم و مترجمین منطقه را مورد هدف قرار داده و به خطر می اندازد و دشمنی اینان با مبارزه انقلابی و رهایی بخش مردم ایران عیان و آشکار است. انتظار "دوستی" از این گرگ های خون آشام که دستان تار مرقق به خون خلقهای منطقه و سراسر جهان آلوده است جز فریب توده های مردم نیست.

دولت های انقلابی و مترقی، مدام بر سر مبارزات انقلابی و رهاشی بخش نه دیده شده است و نه از این پس مشاهده خواهد شد. با این وجود رهبری مجاهدین پشتیبانی مترجمی چون ملک حسین و تحلیل وی را از "اهداف عالییه مبارزات برادر رجوی در جهت پایان دادن به تراژدی مردم ایران" چگونه می خواهند توضیح داده و تفسیر نمایند؟ اهداف مبارزات ضد امپریالیستی - دمکراتیک خلقهای ایران جز قطع هرگونه وابستگی به امپریالیسم، محو استعمار، دمکراسی و صلح نیست که دشمنی ملک حسین بسا این اهداف عیان و آشکار است. بنابراین آن "اهداف عالییه" ای که ملک حسین را به تحلیل واداشته، اهداف دمکراتیک و ضد امپریالیستی خلقهای ایران نیست، بلکه آن اهداف باصطلاح "دیپلماتیک" و در باغ سیزی است که مدت ها است از سوی مسعود رجوی به امپریالیستها و مترجمین منطقه نشان داده میشود.

چهره منفور ملک حسین آنقدر بر هم آشناست که نیازی به معرفی این جلاذ خلق فلسطین و عامل جنایت سپتامبر سیاه که طی آن بیش از ده هزار فلسطینی قتل عام گردیدند نمی باشد. خاطره مبارزه نیروهای که در کنار فلسطینی ها در سپتامبر سیاه علیه ارتش ملک حسین جنگیدند، فراموش نگشته است، بخشی از رهبران شهید مجاهدین آن زمان در همین صف قرار داشتند، اما امروزه رهبری مجاهدین در کدام صف قرار دارد؟ گذشت زمان تغییری در ماهیت این مترجم بوجود نیاورده است، آنچه دستخوش تحول گردیده سیاستهای رهبری مجاهدین بنا بر منطق جدید خویش که رهبری مجاهدین را در محور عالم قرار داده و ماهیت نیروها را بر اساس چگونگی برخورد به آن تعیین می کنند، پس از این پشتیبانی، ملک حسین را نیز انقلابی ارزیابی کرده اند و هنوز جرئت ابراز آنرا ندارند.

در بیانیه دفتر سیاسی سازمان مجاهدین خلق ایران که بمناسبت ازدواج مسعود و مریم رجوی منتشر گردید، در رابطه با "مزایای فوق العاده ارزشمند" این ازدواج و "انقلاب ایدئولوژیک" آمده بود: "...آثار عظیم ایدئولوژیکی و سیاسی و اجتماعی رهبری مسعود و مریم در طول زمان به ظهور خواهد رسید". لایحه این موفقیت "مسعود" برای کسب حمایت نوکر امریکا و جلاذ خلق فلسطین را نیز رهبری مجاهدین از جمله "برکات و فیوضات" غیر قابل درک "رهبری" نوین "برای مجاهدین و مردم ایران ارزیابی می کنند. اما بهر صورت رهبری مجاهدین با بد توضیح ساده و قابل فهمی برای مردم ایران بدهد که چرا در ترازوی "دیپلماسی" آنها کفه نیروهای مترجم و امپریالیستها مدام سنگین تر می شود؟ رهبری مجاهدین چه تلاشی برای جلب حمایت نیروهای مترقی و انقلابی کرده است و چرا بعضی نیروها

### کمیته های مخفی کارگری و...

بقیه از صفحه ۶

بلحاظ تسریع امر سازماندهی تشکلهای توده ای و هم توضیح نادرستی نظرات غلط و انحرافی در این باره و جلب کارگران برای ایجاد تشکلهای توده ای متناسب با شرایط مرحله کنونی اهمیت دارد. اتحاد عمل در این زمینه در عین حال بسد معنی داشتن درک واحد ز نقض و جا بجا تشکلهای توده ای در مرحله کنونی، انقلاب و غیره... نیست. اگر توافق در باره شکل عمده تشکلهای توده ای در مرحله کنونی وجود داشته باشد، اتحاد عمل با حداقل همسوئی ها در این زمینه میتواند شروع شود. کمترین همکاری، تبلیغ ضرورت سازماندهی شکل معینی از تشکلهای توده ای در شرایط فعلی است. چنانچه حول چگونگی و روش های عملی ایجاد چنین تشکلهای توفیق باشد، برداشتن گامهای عملی در این راستا مکان پذیر می باشد. اگر جریانهای مختلف رهنمودهای مشخص را فراروی خود قرار دهند که کمابیش ماثله باشد، در عمل زمینه اتحاد عملها فراهم میشود. این اتحاد عملها در شرایط کنونی، بخصوص از این جنبه مهم است که بخش قابل توجهی از کارگران بیسروا امروزه بصورت منفرد و پراکنده مانده و وابستگی به جریان مشخصی ندارند. این کارگران بدلیل اینکه در بقیه در صفحه ۶

### بن بست جنگ و کاروان...

بقیه از صفحه ۴

مباحثه مطبوعاتی و رادیو و تلویزیونی اعلام میدارد که: "یکی از طرحهایی که در آینده تحقق پیدا خواهد کرد و تاثیر مهمی در تحقق ارتش ۲۰ میلیونی دارد، مسئله آموزش عمومی برای کلیه دانش آموزان کشور خواهد بود که از سال سوم راهنمایی تا پایان دوره متوسطه کلاسهای در سراسر کشور با اختصاص ساعاتی در زمینه نظامی به اجرا در خواهد آمد و حاصل آن در یک دوره آموزشی از سوم راهنمایی تا پایان دوره متوسطه اضافه شدن ۴/۵ میلیون نفر به اعضای ارتش ۲۰ میلیونی خواهد بود". (اطلاعات ۲۲ آبان ۶۴).

در کنار این فشار و اجباری کردن آموزش فنون نظامی برای دانش آموزان، سردمداران رژیم سعی می کنند از شیوه های دیگری برای کشاندن دانش آموزان به جبهه های جنگ استفاده نمایند. اگر می وزیر آموزش و پرورش وعده بقیه در صفحه ۸



## گسترش اعتیاد

نخبه از صفحه ۱

ابعدگسترده و بی سابقه ای بخودگرفته است که طبق آمارهای منتشره از سوی سازمانهای بین المللی در اوخر سال ۵۸ درصد معتادین به مواد مخدر نسبت به جمعیت در ایران بالاترین رقم را در جهان دارد. در رسانه های گروهی کشور آمارها غیررسمی معتادین را بالای یک میلیون تخمین می زنند ولی وزارت بهداشت تنها آمار "۸۰ هزار معتاد در سال را می پذیرد".

با تمامی سانورها، سرپوش گذاشتن ها و دادن آمارهای غیرواقعی از جانب رژیم، اعتیاد بیداد می کند و این هیولای مرگ بیش از یک میلیون نیروی فعال را به خاک سیاه نشاند و بطور جسدی جامعه را تهدید می کند. فروش و بیخس مواد مخدر آنچنان وسیع است که براحقی "نقل و نبات" در دسترس همگان قرار دارد. بگونه ای که سردمداران رژیم نیز معتترفند که "در برخی از دیسپرستانها مواد مخدر میادله می شود و با اینک در بعضی دستگاها مواد مخدر حتی بفروش می رسد و با اینک گاه های احساس می شود که بطور مخفی مصرف می شود".

وقور مواد مخدر در جامعه و قرارداد شدن آن در دسترس همه، در سالهای اخیر رابطه مستقیم با شرکت عوامل و سردمداران رژیم در قاچاق مواد مخدر دارد.

موارد بی شماری در نشریات و روزنامه های کشور به چشم می خورد که افراد بسیاری را به خاطر چند گرم هروئین و یا اعتیاد به مرگ بسا زندان و تبعید محکوم کرده اند. در صورتیکه عاملین اصلی همچنان به قاچاق مرگ مشغولند و بنا به گفته مسئولان رژیم جمهوری اسلامی قاچاقچیان بزرگ با گرفتن امان نامه آزادانه به اینکار همچنان اشتغال دارند و مواد مخدر را از طریق مرزها به داخل می آورند. قاچاقچیان که معلوم نیست روجه حساب و کتابی امان نامه گرفته اند، با نشان دادن ورغ کشیدن این کاغذها تنها مواد مخدر را مجددا حمل و وارد کشور می کنند.

برخی از سران و عوامل رژیم خود از عاملین اصلی قاچاق مواد مخدر هستند و برای بر کردن جیب هایشان از هیچ جنایتی روی گسردان نیستند. تجارت مرگ برای سردمداران رژیم و آخوندهای مرتجع کسب و کار "حلال و مشروع" بشمار می آید. آنچه برای آنها ارزشی ندارد جان انسانهاست. عطش سیری ناپذیر آنان برای برگردن کیسه هایشان هزاران هزار نیروی فعال را به معتادین مفلوک و مطرود تبدیل کرده است. سردمداران رژیم وقاحت را بدان پایه رسانده اند که اخذ جرمه از قاچاقچیان مواد مخدر را به عنوان یکی از منابع درآمد دولت ذکر می کنند. البته علاوه بر این درآمد رسمی، اخذ

رشوه های کلان از قاچاقچیان و خانوده هایشان خود منبع درآمد مهمی برای دست اندرکاران "مبارزه با قاچاق" در دادسرای مبارزه با مواد مخدر به حساب می آید.

رژیم جمهوری اسلامی که با یک دست خود به قاچاق مواد مخدر و گسترش اعتیاد دامن میزند دست دیگری بظاهری خواهد داشت اعتبار دوقاچاق مبارزه نماید. اما این به اصطلاح مبارزه رژیم به قاچاق مواد مخدر و اعتبار دینزنده تنها به محدود شدن وریشه کن شدن این بلایای اجتماعی منحرف می گردد، بلکه خود مزید بر علت می شود. در طول قریب به ۷ سال گذشته نزدیک به چند هزار نفر قاچاقچی که عمدتاً از قاچاقچیان خرده یا بودند، اعدام شده اند. اما عاملین اصلی قاچاق که بخش قابل توجهی از آنها در شمار سردمداران و عوامل رژیم هستند، هم چنان آزادانه و با اعتقاد کامل به "ولایت فقیه" در خط تجارت مواد مخدر بر راه خود ادامه میدهند. یکی از نمایندگان مجلس فدا خلقی در این رابطه اظهار می دارد: "بسیاری مواقع افراد آموخته اند و نویسندگانی آورده اند که دردها بائین مرتبط با مواد مخدر اعدام شده اند ولسی اصل کاری ها باقی مانده اند".

نتیجه "منبت" این نحوه "مبارزه" و اعدام رده های بائین مرتبط با قاچاق مواد مخدر را با بیداری لافتن رقم رشوه های اخذ شده توسط آخوندهای مکتبی جستجو کرد.

رژیم جمهوری اسلامی با توسل به شیوه های قرون وسطائی می خواهد به اصطلاح قاچاق مواد مخدر را از بین ببرد و در بین معتادین "رعوب و وحشت" ایجاد کند تا شاید آنان از قاچاقچیان اعتیاد دست بردارند! روزنامه ها هر روز از دستگیری معتادین و قاچاقچیان خبر می دهند، عده ای معتاد قاچاقچی خرده یا اعدام می شوند، عده ای را نیز برای عبرت دیگران در ملا عام اعدام می کنند. زندانها مملو از زندانیانی است که در رابطه با مواد مخدر دستگیر شده اند.

سران رژیم می گویند: "۴۲ درصد زندانیان شهریانی افرادی هستند که با مواد مخدر نیز درگیر می باشند" و با درجائی دیگر اظهار می دارند: "ما بر روی ۲۴ هزار زندانی شهریانی تحقیقی راجع به انگیزه سرقت انجام داده ایم که ۲۵ درصد این جرایم بدلیل اعتیاد رخ داده است". هر روز کا میونی برای مواد مخدر کشف میشود و ارتقامی سرام آور از ضبط مواد مخدر داده میشود که به سدا تن می رسد. وزارت بهداشت در آخرین روزهای سال گذشته اعلام کرد: "میزان مواد مخدری که در طول سال از قاچاقچیان گرفته می شود مجموعاً حدود ۳ تن تریاک است که این مقدار یک دهم تریاک موجود در داخل کشور می باشد که مقداری از آن بدلیل گذرگاه بودن ایران از کشور خارج می شود". علاوه بر این اقدامات، رژیم در رابطه با ریشه کن ساختن قاچاق مواد مخدر و اعتبار جزیره ای دور افتاده برای معتادین اصلاح ناشدنی را تدارک دیده است. با این هدف

که این قربانیان رژیم جنایت بیخه خصیتی از جامعه و مردم دور باشند تا وجود آنان جامعه را آلوده نماند. غافل از اینکه رژیم خود عاقل و نساوت با هی است و اوست که با وجود منفوریتی از جامعه پاک گردد.

تاکنون چند هزار معتاد به جزیره معتادین تبعید شده است و آنچنان که رژیم اذعان میدارد این جزیره از اوخر سال ۵۸ مورد استفاده قرار گرفته است، اما هنوز بعد از چند سال دارای حداقل امکانات زیستی نیست و تاکنون به هیچ خیرنگاری اجازه داده نشده است که از آنجا گزارشی تهیه کنند.

رژیم جمهوری اسلامی با توسل جستن به این شیوه های غیر انسانی و بیاضط هزاران تن مواد مخدر نه تنها اعتبار دوقاچاق مواد مخدر را از بین نبرده است، بلکه قاچاق و اعتبار در گسترش داده و به ناسا مانی های اجتماعی دامن میزند. سران رژیم سپه بوده میگویند که با جروجنابان و تبلیغات دروغین "مبارزه با قاچاق و اعتبار" را بعنوان یک امر جدی قلمداد کنند و با اعدام و زندانی کردن و تبعید قاچاقچی و معتاد خرده یا افکار عمومی را منحرف و چهره کربیه خود را در پشت این جروجنابان مخفی سازند.

### پن بست جنگ و ...

نخبه از صفحه ۷

می دهد که: "وزارت آموزش و پرورش همه تسهیلات ممکن را برای جلوگیری از افت تحصیلی دانش آموزان عزیز رزمنده فراهم نموده است که از آن جمله شرکت دادن این قبیل دانش آموزان در چهار نوبت امتحانی می باشد و علاوه بر آن رزمندگان که در چهار نوبت نمره حد نصاب قبولی را کسب نکرده باشند می توانند برای پنجمین بار در امتحان دروسی که نمره قبولی نیآورده اند شرکت نمایند" (کیهان ۶۴/۷/۳).

اما تمامی این فشارها و نیرنگها بد کارآیی چندانی ندارد و بهمین دلیل است که از سوی سران رژیم در کنار این شیوه های ارتجاعی، موج جدیدی به منظور سرپوش گذاردن بر شکست های گذشته و گردآوری نیرو برای افتاده است. لیکن فریب توده های مردم با توسل به این شیوه های ارتجاعی دیگر ممکن نیست. وعده های پوچ سران رژیم در باره "پیروزی قطعی" آنقدر تکرار شده که دروغ بودن آن برای همه روشن شده است. چندین سال است که سران رژیم از "پیروزی قطعی در در حمله آتی دم می زنند ولی حملات متعسده گذشته نتیجه ای جز افزودن بر شمار کشته ها مظلومین در بر نداشته است. حمله جدید نیز که سران رژیم از پیروزی قطعی در آن سخن می گویند و برای انداختن "کاروان راهبان کربلا" جزی از تدارک برای این حمله جدید به شمار می آید، حاصلی جز کشته و مظلوم باز هم بیشتر ببار نخواهد آورد.



## درسپائی از فروپاشی شورای ملی مقاومت

بقیه از صفحه ۱

بنیادنها دن اشتلاقی بر اساس هدفهای نادرست و تاکتیکیهای غلط و انحرافی، خطر جدی عدم موفقیت را نیز در پی خود هداشت .

موفقیت هراتحادی بمیزان بسیاری بستگی دارد . اشتلاقی هدف و تاکتیکیهای آن بر پایه هدفهای بنیادنها دکامان تحقق آنها نیست . ایجا دیک اشتلاف با هدف کسب قدرت بشرط کوتاه بودن روند آن و طرح ریزی شکل و مضمون برجین مبنائی از ریشه خطا و انحرافی است . مدت زمان کسب قدرت خواه کوتاه باشد ، خواه طولانی ، اتحاددیا بدیربایه هدفهای محوری مرحله مشترک نیروها استوار باشد .

### اشکال اشتلاف

"شورای ملی مقاومت" بلحاظ اشتلاف نیروهای مختلف طبقاتی حاوی درسپائی مهمی بود . نخست در تجربه عملی مشاهده کردیم که در شرایط فقدان یک نیروی پرولتری نیرومند که بتواند با غالب آمدن بر تزلزلها و نوسانات نیروهای غیر پرولتری جنبه مستحکمی از نیروهای انقلابی و مترقی تشکیل دهد ، تزلزل نیروهای خرده بورژوازی چگونه دامنه وسیعی یافته و منشاء ضربات جدی می گردد . از جمله علل کثیده شدن مجاهدین بدستال بنی صدر طی یک دوره ، تشکیل اشتلاف "شورای ملی مقاومت" و رشد گرایشات راست در مجاهدین ، فقدان یک نیروی پرولتری نیرومند بود . اگر چنین نیروی بسا بر نامه سیاست درست در عرصه مبارزه طبقاتی حضور داشت و طرحی برای اتحاد رزمنده ارائه می کرد ، در آن صورت رهبری مجاهدین مجبور بود در ارزیابی تناسب نیروها ، این نیرو را نیز بسا بیارود و نمی توانست به آن صورت سایر نیروها را نادیده گرفته و آنچنان بر نامه های را برای اشتلاف ارائه کند . تجربه "شورای ملی مقاومت" نشان داد که اتحاد نیروها بدون حضور جریان نیرومند پرولتری نمیتواند مضمون حقیقتا انقلابی ، دمکراتیک و بیگیر داشته باشد .

روند تشکیل و فروپاشی "شورای ملی مقاومت" در عمل نمونه ای از رشد گرایشات راست روانه و چرخش بر است در یک سازمان گسترده خرده بورژوازی (مجاهدین) را نیز نشان داد . این تحولات در مجاهدین کمابیش با چرخشهای نیروهای خرده بورژوازی در قدرت مشابهت دارد . و اهمیت توحده بد این موضوع بویژه در این نکته نهفته است که مجاهدین نه در قدرت بلکه در اپوزیسیون چنین مسیری را می پیمایند .

یک پای اصلی "شورای ملی مقاومت" را بنی صدر تشکیل می داد . بنی صدر تا زمان گسسته شدن اشتلاف ، رئیس جمهور بشمار می آمد و مظهر جریان بورژوازی - لیبرالی درون "شورای ملی مقاومت" بود . موضع گیریهای بنی صدر طی این

روند برای شناخت موضع این جریان اجتماعی حائز اهمیت است . این موضعگیریها حول مسائل گرهی بیش از آنکه موضعگیری شخصی وی بحساب آید ، موضع طبقی از بورژوازی - لیبرالها را مشخص می سازد . بنی صدر از موضع عضو "شورای انقلاب" به بست نخستین رئیس جمهور رژیم جمهوری اسلامی ارتقاء یافت . او در قدرت برای باره ای فرمهای لیبرالی تلاش می کرد در تقابل با حزب جمهوری اسلامی قرار گرفت و برای تحکیم موقعیت اش در قدرت تلاش کرده مجاهدین و حمایت آنها ن متکی شود . و بالاخره زمانیکه از ریاست جمهوری بکنار نهاده شد ، برای رسیدن مجدد ب قدرت به اشتلاف با مجاهدین در "شورای ملی مقاومت" دست زد . پس از گذشت چند سال و ترسیدن ب قدرت از طریق "شورای ملی مقاومت" ، تلاش خود را معطوف به استحاله در رژیم ساخت . گرچه موضعگیریها و چرخشهای وی طی این مدت بظا هر ممکنست متناقض ب نظر آید ، لیکن مشخصه های اصلی این موضعگیریها حول اساسی ترین مسائل انقلاب همانند است . دفاع قاطعانه از مناسبات سرمایه داری و مالکیت خصوصی ، سیاست بازنگارنده در برابر امپریالیسم و تلاش برای نزدیکی با امپریالیستهای اروپائی و ژاپن ( در پوشش مبارزه با دوا بر قدرت ) ، پذیرش آزادیها تنها در محدوده بسیار تنگ و گونی و دم بریده لیبرالی ، مخالفت با حق دمکراتیک خلقها در تعیین سرنوشت خویش ، دفاع قاطع از حفظ و حراست ماشین بوروکراتیک و نظامی دولتی و ... و در یک کلام لیبرالیسم فدا انقلابی است . شعار سرتگونی نیز حتی آنزمانی که مورد پذیرش اینان بود ، کنایه زدن خمینی و حزب جمهوری اسلامی و نه درهم شکستن رژیم را معنا می داد . مبارزه این طیف با رژیم جمهوری اسلامی اساسا فاقد خصلت دمکراتیک - فدا میریالیستی بوده و ماهیتی فدا انقلابی دارد .

با توجه به ماهیت این طیف و موضع آن ، مفآرائی مشخص نیروهای طبقاتی در مرحله کنونی و تاجرب انقلاب بهمین تحولات سیاسی سالیهای اخیر ، و در نظر داشتن اینکه انقلاب آتی در ایران بسا رخسوت با رتزاز انقلاب بهمین خواهد بود ، امکان اشتلاف با این طیف در جنبه ای برای مبارزه علیه رژیم و تحقق اهداف و خواست های فدا میریالیستی - دمکراتیک وجود ندارد .

### برنامه

برنامه پایه اصلی هراتشلاقی است که مضمون اصلی آنرا نیز مشخص می سازد . برنامه یک اتحاد سیاسی که برای سرتگونی رژیم تشکیل می گردد ، بایستی با خواستهای مرحله ای مشترک نیروهای شرکت کننده در اتحاد خوانائی داشته باشد . در نظر داشتن فصل مشترک خواست نیروهای مختلف بمعنی تقلیل برنامه و تهنی ساختن آن از مضمون فدا میریالیستی و دمکراتیک نیست .

اساسا بیدکدام نیروها در هر مرحله معیسی - ظرفیت پذیرش برنامه فدا میریالیستی - دمکراتیکی را که منعکس کننده جبروات مرحله باشند ، دارند و سپس با این نیروها به تدوین برنامه مشترک اقدام کرد . با هر نیروئی برای تحقق هر هدفی نمی توان اشتلاف کرد . طبیعتا نیروهای میتوانند در اتحادی با بدار برای متمر رساندن انقلاب قرار گیرند که ظرفیت شرکت در چنین مبارزه ای را نیز داشته باشند ، از بسن گذشته یک اتحاد سیاسی از آنجا که در برگیرنده نیروهای مختلف طبقاتی با ایدئولوژیهای گوناگون است ، نمی تواند تحمیل ایدئولوژی معینی را بپذیرد .

برنامه "شورای ملی مقاومت" از سبب جنبه اساسی ، انحراف جدی داشت . نخست اینکه جای بسیاری از خواستهای دمکراتیک و فدا میریالیستی توده های مردم در برنامه خالی بود ، برنامه "شورا" بعوض یک برنامه روشن و صریح دمکراتیک و فدا میریالیستی ، در آغاز زمیشاق بورژوازی - رفرمیستی بنی صدر بود و پس از چند ماه به برنامه لیبرال - دمکراتیک تغییر یافت . برنامه "شورای ملی مقاومت" کاملاً رنگ مذهبی داشت و عملاً هزمونی بنی صدر و مجاهدین تحمیل شده بود . این برنامه نه تنها بطور مشترک تدوین نشده بود و خواستهای مرحله ای نیروهای شرکت کننده خوانائی نداشت ، بلکه اکثر نیروها با هدف تغییر برنامه به "شورا" پیوسته بودند . از جمله علل اصلی درگیریهای درونی "شورا" که در نهایت نیز به فروپاشی آن انجامید ، از این انحراف اساسی سرچشمه می گرفت بحثهایی که معمولاً سبب از تشکیل اشتلاف با بصورت گیرنده بعد از آن موقوف گشته بود . مسئله التزام به برنامه که از سوی مسئول "شورا" مطرح گردید ، خود برای حل این مشکل اساسی بشبوه ای غیر اصولی بود .

برنامه یک اتحاددیا بدار ، انقلابی و رزمنده ، با بیدبا خواستهای مرحله ای مشترک نیروهای شرکت کننده خوانائی داشته و هدفهای دمکراتیک و فدا میریالیستی خلقهای ایران را به روشنی منعکس کند .

### اشکال اشتلاف

اشکال اشتلاف و چگونگی رابطه و مناسبات ما بسین نیروها در یک اشتلاف خود خا خا اهمیت بسیاری است . شکل "شورای ملی مقاومت" آسعدر مبهم و متناقض بود که حتی نیروهای شرکت کننده نیز هر کدام آنرا بنوعی تعبیر و تفسیر می کردند . باره ای نیروها آنرا جنبه سیاسی - بنداشتند ، برخی نیز با ارلمان تلقی میکردند . تا به آخر نیز این مسئله روشنی نیافت و همچنان در برده ای از ابهام باقی ماند . عدم صراحت کافی در این مورد و وجود برداشتهای مختلف ، رابطه بین کارهای اجرائی ، موضعگیریها و تصمیم گیریها را با مشکلات زیادی روبرو می ساخت

تسلیمت بمناسبت درگذشت دکتر غلامحسین ساعدی

درگذشت غلامحسین ساعدی بدنال سیماری سخت وجانگانش درباریس ، ناشرواننده همگان رابرائنگیخت . فقدان این انسان شریف ، مبارز وصمیمی ونویسنده توانا وسخت کوش ، ضایعه بزرگی برای فرهنگ وادب ایران بشمارمی آید . غلامحسین ساعدی درطول زندگی پربارش با قلم خودکه براترین اسلحه وی بود ، برعلیه استبدادواختناق وجهل مبارزه برخاست ودر ادامه همین مبارزه اش علیه رژیم قرون وسطائی وفرهنگ کش جمهوری اسلامی محبور به مهاجرت واقامت درباریس گردید . اودرمهاجرت نیزبایتما می توان خویش همچنان بمبارزه ادامه داد .

سهمی که غلامحسین ساعدی دراعتقالات فرهنگ وادب ایران اداکرد ، آنچنان ارزشمند است که نام وی برای همیشه بمناسبت یکی از بزرگترین نویسندگان مترقی ایران درتاریخ ثبت خواهدگردید .

درگذشت دکتر غلامحسین ساعدی را به خانواده وی ، جامعه ادبی ایران وتعامی نیروهای مترقی و انقلابی صمیمانه تسلیت می گوئیم .

سازمان آزادی کار ایران (فدائی)

۱۳۶۴/۶/۷

همه دردش را که درد دردمندان سرزمین درد بود درخویش فرومی خورد ، مبادا که بانو چهره بگشادگی نگشاید . آنچنان مهربان وگرم ، گوئی دریائی است که آغوش به غرق کردنست گنوده است .

بی آنکه با توتقسیم کند ، می گفت و می دانستی که چگونه آزرده گیش درونش را می خوردند . آزرده گیش را با آزرده گیش که سرزمینش را آزرده است ، مردمش را آزرده است . هر لحظه که می توانست ، در هسرانندگ فرصتی ، کار می کرد ، می نوشت و بی آرام بود . می دانست بسیار کارهاست که باید بشود ونشده است و در این بی آرامی اش تنها بود .

عاشق باید بدو بتوان ، در این همه ملال چنان بستیزی که همه را به گردهم باز آوری وبه تماشا ی ترا زدی زندگی خودشان واداری . به تماشا ی " اتللو " درسزمینی که هرچیز همان اندازه ترا زدی است که گمدی .

ساعدی چهره درخاک کشید و این غمی است سنگین که می ماند .

ستاره ای ، خادمی ، عزیزی از آسمان ادب ایران رخت بریست ، و این دردی است ، افزون بر دردهائی چون غربت ، چون آوارگی ، چون جنگ ، چون زندان و بندگی . و اینان راجز رهائی چاره نیست . بدانگونه تلاشی بایستد تا رهائی راباز آوری وساعدی هارا بپاس داری .



**درگذشت غلامحسین ساعدی**

باز قلندری خرقه بر سر کشید و رفت . بیش کسوت تنها ترا ایران را می گویم ، گوهر مراد را می گویم . قلندری از آن دست که کمر بسته نابودی سیاهی بسته اند . مردی از سلاله عشقی وعارف وهدایت . پهلوانی در روزمگاه ستیبر ، وبدانگونه عاشق که پروای سوختنش نبود .

بایک گروه کوچک بایک حزب یا سازمان نیرومند وگسترده نمی تواندمساوی باشد . این نه در عمل ممکن است ونه دمکراسی واقعی معنای دهد . دمکراسی واقعی اینستکه هر نیرو بسته بتوان خویش بتواند در پیشبرد امور نقش اش را ایفا نماید اما زمانیکه برابری کامل تمامی اعضا "شورا" آنهم بصورت ظاهری تبلیغ می شود ، ایمن دمکراسی موری نمی تواند عملی شود و اعمال نظرها بصورت غلط وگاه حتی تا هتکار صورت می گیرد . اینگونه مناسبات انسان را به دو زوکلکهای درون یا رلمانهای سوزوئی می اندازد . دمکراسی زمانی که موری شد ، سرنوشتی هم بجز این نخواهد داشت که در عمل اجرا نشود . مناسبات مابین نیروهای مختلف در اتحاد رزمنده وانقلابی ، مناسباتی بطور واقعی و در عمل باید دمکراتیک باشد تا هر نیرو بتواند نقش واقعی خود را ایفا نماید . جنبه مناسبتی شکل اتحاد نیروها در مبارزه برای کسب قدرت سیاسی بشمار می آید .

**درسهای از فروپاشی شورای ملی ...**

بقیه از صفحه ۹  
مناسبتی شکل اتحاد که در بسیاری از جنبشهای انقلابی ورهائی بخش تجربه شده ، شکل جبهه ای است . رهبری مجاهدین با ظفره رفتن از تعریف صریح ودقیق "شورای ملی مقاومت" از سوشلی می خواست دمکراسی ظاهری وبرابری اعضا "شورا" را تبلیغ کند و از سوی دیگر با در دست داشتن قدرت اجرائی کارها را مطابق میل خویش به پیش ببرند . در دست داشتن امور اجرائی ویا "قدرت واقعی" به آنها امکان میداد آنجا که دیگران رانتوانند راضی کشند یا تجدید یا سایر طرق ونظرخویش را اعمال کنند .

مناسبات مابین نیروها در "شورای ملی مقاومت" مناسبات واقعا دمکراتیک نبود تا هر نیروئی بتواند بسته به توان وانرژی خویش ، نقش اش را در پیشبرد امور بطور واقعی ایفا نماید . ظاهرا تمامی احزاب ، سازمانها ، افراد و ... دارای آراء برابر بودند (بجز در حق وتوکسه مخصوص سازمانها بود) ، اما در عمل سر رشته کلیه امور در دست مجاهدین بود ومثل "شورا" بهر نحوی نظرخویش را اعمال می کرد که این موضوع خود منشاء درگیریهای دائمی درون "شورای ملی مقاومت" بود .

مناسبات دمکراتیک واقعی در یک اتحاد این نیست که احزاب ، سازمانها ، گروهها و افراد ، دارای نقش برابر باشند . نقش یک فرد

**کمیته های مخفی کارگری  
وتشکلهای توده ای**

بقیه از صفحه ۷  
کسوران مبارزه کارگران قرارداد شده وخواست ها وسط مبارزه کارگران شناخت عینی دارنسد آمادگی بسیار زیادی برای پذیرش رهنمودهای درست ومنطقی با شرایط مشخص دارند . حتی در مواردی کارگران پیشروئی که کرایش به جریان مشخص دارند ، چنانچه رهنمودهای داده شده از طرف آن جریان نا درست باشد ، علیرغم آن خود بدستی عمل می کنند . اتحاد عمل نیروها حول رهنمودهای صحیح مشترک ومشخص ، زمینه را برای پذیرش این رهنمودها از جانب کارگران پیشرو و پیشرو دیگر مخم هموارتر می سازد . در مرحله کنونی توافقی درباره ضرورت سازماندهی تشکلهای توده ای با مضمون سندیکائی بصورت نیمه مخفی ، نخستین گام در جهت اتحاد عمل در زمینه ایجاد تشکلهای توده ای بشمار می آید . در صورت اشتراک نظر درباره ضرورت ایجاد کمیته های مخفی کارگری متشکل از پیشروترین و آگاه ترین کارگران مرفظرا زگرایش مناسبات ایدئولوژیک ، جهت سازماندهی مبارزات کارگران و ایجاد تشکلهای توده ای کارگری کامیاب بیشتری نیز در این راستا می تواند برداشتند شود .

آدرس پستی:

**N. REZAIÉ**  
**B.P. NO. 270**  
**75624 PARIS CEDEX 13**  
**FRANCE**

**پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر**